

۹۳/۱۱/۲۰
۹۴/۹/۱۸

• دریافت

• تأیید

استعمار و شیوه‌های مبارزه شعری علیه آن در عصر نهضت عرب

احمد خاتمی *

کاظم دزفولیان **

فرهاد شاکری ***

چکیده

بحث استعمار یکی از مضامین اصلی شعر عرب در عصر نهضت یعنی نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم است. در شعر این دوره می‌توان از غرب چهره‌های دوگانه و متعارض دید. از طرفی الگوی پیشرفت‌های علمی و صنعتی و دموکراسی است و از طرف دیگر استعمارگری ظالم و مستبد. زمانی که غرب از لحاظ علمی و تمدنی مورد بحث است شاعران آن را می‌ستایند و به تقلید از آن تشویق می‌کنند ولی زمانی که از غرب به عنوان استعمارگر بحث می‌کنند با شیوه‌های مختلف به مبارزه با آن برمی‌خیزند. در این مقاله به شیوه توصیفی - تاریخی و بر اساس تحلیل محتوای شعر این دوره سعی شده تا چهره دوگانه غرب به ویژه سیمای استعمارگری آن از منظر شاعران نشان داده شود. این تحقیق به دنبال پاسخ به این پرسش است که شاعران عصر نهضت چه تصویری از استعمار غرب دارند و چگونه و با چه شیوه‌هایی و تا چه اندازه در شعرشان به آن پرداخته‌اند؟ از آن جا که شاعران این عصر، مصلحان سیاسی - اجتماعی هستند تلاش می‌کنند تا با ابزار شعر و تکیه بر آموزه‌های دینی و احساسات میهنی، مردم را به اتحاد در برابر استعمار و مبارزه با آن دعوت و برنامه‌های استعمار را برای مردم بیان کنند. تعدد کشورهای عربی و تکرر شعرای این دوره باعث شده تا فقط به شاعران بزرگ و مشهور استناد شود. از جمله این شاعران می‌توان به احمد شوقی و حافظ ابراهیم از مصر، جمیل صدقی زهاوی و معروف رصافی از عراق و خلیل مطران از شام اشاره کرد.

واژگان کلیدی:

استعمار، عصر نهضت، شعر عرب

a_khatami@sbu.ac.ir
K_Dezfoulian@sbu.ac.ir

farhad.shakery@gmail.com

* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی.

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی.

*** دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده مسئول.

مقدمه

این مقاله به بررسی بازتاب استعمار در شعر عصر نهضت عرب می‌پردازد. از لحاظ زمانی نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم را دربرمی‌گیرد و از لحاظ جغرافیایی کشورهای عراق، شام (سوریه و لبنان) و مصر را. انتخاب این کشورها به این دلیل است که بیشتر تحولات جهان عرب از قرن نوزدهم به بعد در این کشورها رخ داده و مخصوصاً مصر محل تجمع نخبگان عرب و حتی جهان اسلام بوده است. شاعران این دوره زیاد هستند لذا به شعر شاعران بزرگ استشهد شده است؛ از جمله معروف رصافی، جمیل صدقی زهاوی، خلیل مطران، حافظ ابراهیم و احمد شوقی. شاید تفاوت اصلی این شاعران با اسلافشان در این باشد که شعر را در خدمت مسائل اجتماعی و مردمی قرار دادند و برای آن رسالتی اجتماعی قائل شدند.

درباره استعمار و مسائل مربوط به آن کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است و هرکدام آن را از زاویه‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده می‌توان به سرگذشت استعمار از جواد سجادیه، رهاوردهای استعمار از مهدی طارمی، الصراع الفکری فی البلاد المستعمرة از مالک بن نبی اشاره کرد. در مورد استعمار و بازتاب آن در شعر نیز مقالاتی نوشته شده که می‌توان به «بازتاب استعمارستیزی در شعر معاصر عرب بین دو جنگ جهانی از منصوره زرکوب در شماره ۳۴ مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، «مقایسه رویکردهای استعمارستیزی در دو جریان کلاسیک و نوگرایی شعر معاصر عراق» از معصومه نعمتی قزوینی، کبری روشنفکر، شهریار نیازی و خلیل پروینی در شماره دوم مجله ادبیات پایداری و بررسی تطبیقی رویارویی با پدیده استعمار در شعر سید اشرف الدین حسینی و معروف رصافی از سید فضل الله میر قادری و حسین کیانی در شماره ۱۳ مجله شعر پژوهشی اشاره کرد. در این مقاله تلاش می‌شود در کنار اشاره به سیمای مثبت غرب در شعر، بعد استعماری آن

بیشتر کاویده و دیدگاه شاعران نسبت به استعمار بهتر تبیین شود. به عبارت دیگر اهمیت این مقاله و تفاوت آن با مقالات نوشته شده در این است که با در نظر گرفتن جامعه آماری وسیع‌تری در تلاش است تا سیمای نسبتاً منسجمی از دیدگاه شاعران عرب در مورد استعمار عرضه کند. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و بر اساس تحلیل محتوا به صورت توصیفی - تاریخی انجام شده است.

پرسش اصلی این تحقیق این است که شاعران این دوره چه دیدی نسبت به استعمار دارند و برای استعمار ستیزی بر چه مسائلی و آموزه‌هایی تأکید کرده‌اند؟ این نوشتار با عنایت به پرسش فوق مبتنی بر این فرضیه است که چون شاعران عصر نهضت مصلحان اجتماعی و سیاسی نیز هستند سعی دارند چهره‌ای نسبتاً واقعی از غرب ارائه دهند و در کنار ستایش علم و پیشرفت غرب از چهره استعارگری آن نیز غافل نیستند و شعرشان را در خدمت دعوت مردم به مبارزه با آن قرار دادند و بیشتر از آموزه‌های دینی و احساسات میهنی الهام گرفتند. شاید اغراق نباشد اگر گفته شود که بزرگ‌ترین دغدغه سیاسی عرب‌ها در عصر نهضت استعمار بود. از آن جا که شعر عربی در این دوره در خدمت مسائل سیاسی و اجتماعی درآمد و استعمار یکی از مهم‌ترین مسائل جهان عرب بود، بهتر می‌توان به اهمیت چنین نوشتاری با این موضوع پی برد.

۲. استعمار ستیزی

استعمار^۱ در لغت به معنای طلب عمران و آباد کردن است (لسان العرب، ۱۹۹۲/۳: ۳۹۳). اما معنای جدید و امروزی آن «تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی یک ملت قدرتمند بر یک سرزمین، قوم یا ملت ضعیف است» (آشوری، ۱۳۵۸: ۱۵). از لحاظ زمانی «استعمار از قرن پانزدهم شروع شد و تا اواسط قرن بیستم ادامه داشت» (بیرو، ۱۳۷۵: ۵۵). با عنایت به این تاریخ، آغاز آن همزمان است با انقلاب صنعتی در اروپا که قدرت‌های اروپایی برای تأمین مواد خام کارخانجات و نیروی کار ارزان

به کشورهای ضعیف سرازیر شدند. یکی از عواملی که در این زمینه به کمک دول استعماری آمد توسعه صنایع کشتی رانی بود که از آن برای جابجایی مواد خام، تولیدات، نیروی کار و نظامیان استفاده می‌کردند. استعمارگران با سلطه بر منابع طبیعی کشورهای مستعمره، مانع از شکل‌گیری صنایع مادر و زیربنایی می‌شدند و آنها را به سمت تک‌محصولی شدن سوق می‌دادند. بنابراین بسیاری از صاحب‌نظران و جامعه‌شناسان توسعه، علت اصلی عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم را در مستعمره شدن این مناطق می‌دانند. «در قالب رویکرد توسعه نیافتگی با الهام از اندیشه مارکس علی‌رغم تنوع و اختلافی که در آثار مارکس در زمینه استعمار وجود دارد، استعمار و بهره‌کشی را عامل اصلی عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم می‌دانند» (از کیا، ۱۳۸۱: ۱۲۴). بر این اساس به باور آنها یکی از دلایل پیشرفت سریع ژاپن در این بود که مستعمره هیچ قدرتی نشد.

ذکر این نکته بسیار مهم است که در جهان عرب می‌توان از دو استعمار سخن راند: یکی استعمار غرب و دیگری استعمار تُرک. به عبارتی در کنار این که استعمارگر اصلی، غرب و به ویژه انگلیس و فرانسه بود و در این نوشتار به این قسم از استعمار پرداخته می‌شود، برخی از روشنفکران و ملی‌گرایان عرب نسبت به امپراتوری عثمانی نیز چنین نگاهی داشتند و آن را استعمار شرقی می‌خواندند. ولی بیشتر عرب‌ها نسبت به آن امیدوار بودند؛ زیرا بزرگ‌ترین امپراتوری اسلامی بوده و برای قرن‌ها نواحی وسیعی از دنیا را در اختیار داشته و حافظ ممالک اسلامی بوده است. اصلاح‌گران عرب سعی داشتند با پشتیبانی از امپراتوری عثمانی و دعوت مردم به حمایت از آن بتوانند قدرت رو به زوال دنیای اسلام را بازگردانند و استعمارگران را بیرون برانند. بنابراین دولت عثمانی از این منظر درخور ستایش است. در این زمینه به عنوان نمونه می‌توان از محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵) یاد کرد: «عبده زمانی که به مسأله استعمار می‌نگرد از حکومت عثمانی حمایت می‌کند و

مدافع استقلال کشورهای اسلامی نیست. او از این نظر از استقلال این کشورهای می‌ترسید که با مستقل شدن، قدرت آنان تضعیف شود و استعمار بتواند راحت‌تر بر آنها مسلط شود از این روی معتقد بود تا استعمار هست اتحاد اعراب و ترکان یا مسلمانان به نفع آنها است. در شرایط آن روز از نظر عبده استقلال فقط به نفع استعمار است» (بدوی، ۲۰۰۵: ۱۰۱) ولی از طرف دیگر امپراتوری عثمانی آن گاه که از منظر ملیت به آن نگریسته می‌شد برای عرب‌ها نوعی استعمار به شمار می‌آمد که عامل عقب ماندگی کشورهای عربی بود. به ویژه مسیحیان شام چنین دیدگاهی داشتند. لذا طه حسین گناه عقب ماندگی مصر را به گردن ترکان عثمانی می‌انداخت. او معتقد بود که: «آنان بودند که تمدن مصر را از میان بردند و دورانی همانند روزگار تاریک قرون وسطای اروپا در تاریخ مصر آغاز کردند» (عنایت، ۱۳۶۳: ۶۴). عبده نیز بعدها از اقدامات ترکان اظهار تأسف کرد و از منتقدان و مخالفان آنها شد؛ بنابراین امپراتوری عثمانی زمانی که با لباس اسلامیت ظاهر می‌شد باعث دلگرمی عرب‌ها بود و زمانی که در هیأت ترکیت ظهور می‌کرد برای عرب‌ها در حکم استعمار شرقی یا ترکی بود.

کشورهای عربی از اوایل قرن نوزدهم با پدیده استعمار آشنا شدند. فرانسه در ۱۷۹۸ مصر را اشغال کرد. هرچند «این تاریخ تقریباً نقطه آغاز هجوم استعماری غرب در همه ابعاد و جوانب به جهان اسلام بود» (موتقی، ۱۳۷۴: ۸۷)، ولی از طرفی «منجر به بیداری قوم عرب شد» (قدوره، ۱۹۸۵: ۲۳۱). فرانسه پس از سه سال آنجا را ترک کرد و مصر پس از فرانسه بیشتر گرفتار انگلیس بود. علاوه بر مصر کشور عراق نیز گرفتار بریتانیا بود. در کل می‌توان گفت که نقش استعمارگری انگلیس در خاورمیانه بیش از دیگر استعمارگران بود. غربی‌ها علاوه بر حضور مستقیم نظامی به صورت غیرمستقیم از طریق استشراق، هیأت‌های تیشیری و تأسیس مدارس نیز اهداف استعماری را دنبال می‌کردند. یعقوب آژند درباره تعداد و ماهیت این هیأت‌ها می‌گوید: «هیأت‌های آمریکایی و فرانسوی در

سال ۱۸۶۰ حدود سی و سه مدرسه تأسیس نمودند که بیشتر ماهیت استعماری داشت» (به نقل از گیپ، ۱۳۷۱: ۱). از آن جای که تجربه آشنایی کشورهای عربی با تمدن غرب از طریق استعمار بود غرب در میان اندیشمندان و شاعران عرب چهره‌ای دوگانه دارد. از طرفی مظهر علم و پیشرفت و دموکراسی است و از طرفی نماد استعمار. در مورد بعد مثبت غرب نزد عرب‌ها باید گفت که حمله فرانسه به مصر باعث بیداری آنان شد و همانطور که محمد حسین هیکل گفته: «هم حمله نظامی بود و هم حمله علمی» (به نقل از مقدمه دیوان شوقی، ۱۹۹۸: ۸) از این جهت بسیاری از ملی‌گرایان عرب هوادار فرانسه بودند. به عنوان نمونه مصطفی کامل (۱۸۷۴-۱۹۰۸) که دشمن بریتانیا و طرفدار فرانسه بود، می‌گفت: «ما امید استوار داریم که فرانسه که ما را به دانش و ادب خود پرورانده است ترجمان خواست‌های میهنی ما شود و به سراسر اروپا نشان دهد که می‌توانیم بر خود حکومت کنیم» (عنایت، ۱۳۶۳: ۱۹۹). در واقع سیاست فرانسه بر این اساس بود که علاوه بر جنبه استعماری، فرهنگ فرانسوی را نیز در کشورهای تحت امر بسط دهد. از این روی از احساسات دینی مسلمانان استفاده‌های زیادی می‌کرد؛ مثلاً زمانی که ناپلئون به مصر لشکرکشی کرد، اعلام کرد که: «آمده تا آنها را از دست ظالمان نجات دهد و به خداوند و پیامبر و قرآن احترام می‌گذارد» (خلیل، ۲۰۱۱: ۲۸). او در بیانیه‌اش خطاب به مصریان گفته بود: «به نام ملت فرانسه که آرمان‌هایش بر اساس برابری و آزادی بنیان نهاده شده است. سردار بزرگ و فرمانده ارتش فرانسه به مردم مصر متوسل می‌شود. از زمان‌های بسیار دور که بیگ‌های مملوک بر مملکت شما حکومت می‌کردند به ملت فرانسه توهین کرده و بازرگانان آنها را شکنجه داده‌اند. حال زمان انتقام فرارسیده است. قرن‌هاست که این بردگان پست و فرومایه به زیباترین مملکت دنیا ستم روا داشته‌اند؛ ولی خداوند رب العالمین اراده کرده است که به سلطه آنان پایان داده شود. ای مردم مصر آنها به شما خواهند گفت که من به منظور نابودی مذهب شما به این جا آمده‌ام.

سخنان آنها را باور نکنید. به آنها بگویید من برای اعاده حقوق شما و مجازات غاصبان آمده‌ام. من بیش از مملوک‌ها برای خداوند و پیامبرش محمد و قرآن کریم احترام قائلم. به آنها بگویید که همه در پیشگاه خداوند برابرند مگر به سبب خرد، استعداد و فضایل اخلاقی آنان...» (لوتسکی، ۱۳۷۹: ۲۷) او حتی «نام خود را به علی بناپارد پاشا تغییر داد، خرقة به تن کرد و دستار بر سر گذاشت؛ روزهای جمعه به مسجد می‌رفت و در نماز جمعه شرکت می‌کرد» (همان: ۳۰). خلیل مطران^۲ (۱۸۷۲-۱۹۴۹) در توصیفی ستایش‌گونه از ناپلئون می‌گوید:

كَذَاكَ أَحَبَّ نَاطِلُونِ جُنْدُ هَم بِفَخْرِهِ نَهَضُوا وَ قَامُوا^۳ (مطران، ۲۰۱۰: ۱: ۵۰)

تمایل به فرانسه تا جنگ جهانی اول ادامه داشت تا این که در پیمان «سایس پیکو»^۴ در ۱۹۱۶م چهره واقعی آن برای عرب‌ها و ستایشگرانش آشکار شد. بر اساس این قرارداد کشورهای عربی و قسمتی از خاک عثمانی میان انگلیس، فرانسه و روسیه تقسیم شد؛ سوریه به فرانسه، عراق و فلسطین به انگلیس و ارزروم و وان به روسیه رسید؛ لذا موج استعمار ستیزی از این زمان به بعد بیشتر گسترش یافت. این نکته را هم نباید فراموش کرد که یکی از دلایل فرانسه دوستی در میان مصریان این بود که بتوانند به کمک آنان از شر انگلستان رها شوند؛ زیرا در میان آنها نوعی رقابت استعماری وجود داشت. از این روی تلاش بسیاری از ملی‌گرایان عرب این بود که از این رقابت به نفع خود استفاده کنند ولی این امید در پیمان سایکس پیکو بر باد رفت.

از آن جا که در شعر عصر نهضت هم از ترقی غرب ستایش شده و هم استعمارگری آن به شدت محکوم شده است، جهت ارائه تصویر بهتری از غرب ابتدا به صورت مختصر سیمای مثبت غرب ترسیم می‌گردد سپس با پردازش بیشتر بعد استعماری آن کاویده می‌شود.

معروف رصافی^۵ (۱۸۷۵-۱۹۴۵)، شاعر و مبارز بزرگ عراق، ستایش گر علم و دانش غربیان است که در تمام دنیا همچون خورشید پرتو افشانی می‌کند و شرقیان

هم از آن بهره‌مند شده‌اند.

إِنِّ لِلْعِلْمِ فِي الْمَمَالِكِ سَيْراً مَثَلُ سَيْرِ الضِّيَاءِ فِي الْأَبْعَادِ
أَطْلَعَ الْغَرْبُ شَمْسَهُ فَحَبَا الشَّرْقَ إِقْتَبَاساً مِنْ نُورِهَا الْوَقَادِ
(رصافی، ۲۰۰۹: ۳۹)

جمیل صدقی زهاوی^۷ (۱۹۳۶-۱۸۶۳)، از شاعران بزرگ عراق، از شرقیان می‌خواهد در کسب علم و دانش دنباله رو غرب باشند. او در شعری با عنوان «الغرب و الشرق» که سه بار چنین عنوانی در دیوانش آمده از پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی غرب ستایش می‌کند و شرق را به الهام گرفتن از آن فرامی‌خواند. او با مقایسه شرق و غرب و نشان دادن فاصله میان آنها در تلاش است تا شرقیان را به تحرک و تکاپو وادارد:

الغَرْبُ مَرَكِبُهُ الْبُخَا رُ أَوْ الْهَوَاءُ أَوْ الْأَثِيرُ
و زُكُوبَةُ الشَّرْقِ الْهَجْجُ يَنْ أَوْ الْجِمَارُ أَوْ الْبَعِيرُ^۸ (زهاوی، ۲۰۰۴: ۱۹۰)

زهاوی در شعر دیگری با همین عنوان، شرق و غرب را با هم مقایسه می‌کند. او درباره علت پیشرفت غرب و عقب ماندگی شرق بر این باور است که غربی‌ها اهل عقلانیت و آزادی هستند ولی شرقی‌ها بر تقدیر و خرافات و عادت تکیه زده و به ظاهرگرایی روی آورده‌اند:

الغَرْبُ مُسْتَنْدٌ إِلَى التَّدْبِيرِ وَ الشَّرْقُ مُعْتَمِدٌ عَلَى التَّقْدِيرِ
الغَرْبُ حُرٌّ لِلْقِيُودِ مُقَطَّعٌ وَ الشَّرْقُ مِنْ عَادَاتِهِ كَأَسِيرِ
الغَرْبُ قَدْ أَخَذَ اللَّبَابَ لِنَفْسِهِ وَ الشَّرْقُ لِأَهْلِهِ بِقُشُورِ^۹ (همان: ۲۲۴)

با توجه به چهره دوگانه‌ای که غرب برای عرب‌ها داشت می‌توان نوعی تضاد و دوگانگی را در میان اندیشمندان عرب نسبت به غرب دید. با حضور استعمار، مبارزات آزادی خواهی در بیشتر کشورهای عربی علیه استعمار شکل گرفت. این قیام‌ها در مصر سازمان یافته‌تر بود. از مهم‌ترین آنها می‌توان به قیام احمد عربی پاشا (۱۹۱۱-۱۸۴۱) اشاره کرد. از دیگر ملی‌گرایان مصر باید از مصطفی کامل نام

برد که تلاش‌های زیادی را برای بیرون راندن استعمار انجام داد تا آن جا که به گفته لوتسکی، لورد کرومر او را بزرگ‌ترین دشمن انگلستان می‌دانست (لوتسکی، ۱۳۷۹: ۲۰۷). در مبارزات ضداستعماری بیشتر اقشار جامعه حضور داشتند؛ ولی می‌توان گفت که مبارزات شاعران تا اندازه زیادی از سایر اقشار تاثیرگذارتر بود. زیرا مردم عرب دوست دار شعر و ادبیات بودند؛ بنابراین بهترین زبانی که می‌توانست مردم را علیه استعمار بشوراند زبان شعر بود. مخصوصاً که با موسیقی همراه بود و مردم می‌توانستند آن اشعار را حفظ و تکرار کنند که موجب همبستگی هرچه بیشتر می‌شد. شاعران در مبارزه با استعمار از شیوه‌ها و اسلوب‌های مختلف استفاده می‌کردند. جدای از این که بسیاری از آنها مانند سامی بارودی (۱۹۰۴-۱۸۳۸) و حافظ ابراهیم^{۱۰} (۱۸۷۱-۱۹۳۲) سلاح به دست گرفتند و مستقیماً با نیروهای استعمار وارد نبرد شدند با سلاح شعر نیز مبارزه می‌کردند. با مطالعه دیوان شاعران بزرگ این دوره می‌توان مطالبی را که شاعران در استعمارستیزی بر آن تأکید کرده‌اند، چنین عنوان‌بندی کرد:

دعوت به اتحاد

شاید اصلی‌ترین خواسته و مهم‌ترین پیام شاعران دوره نهضت، دعوت به اتحاد کشورهای مختلف عربی و اسلامی در برابر استعمار بود. به باور آنها تا زمانی که تفرقه و جدایی که سیاست استعمارگران است، ادامه داشته باشد نمی‌توان با استعمار جنگید. در این زمینه نقش سیدجمال الدین اسدآبادی یا افغانی شاید بیش از هر کس دیگر باشد. می‌توان خیزش استعمارستیزی از هندوستان تا شمال آفریقا تا اندازه زیادی مدیون تلاش‌های او دانست. با توجه به اشعاری که در این زمینه سروده شده می‌توان از سه نوع اتحاد نام برد: اتحاد شرق در برابر غرب، اتحاد دنیای اسلام در برابر غرب مسیحی، و اتحاد کشورهای عربی در برابر استعمار غرب.

اتحاد شرق در برابر غرب: این نوع اتحاد حالت دوقطبی دارد که در آن غرب نماد استعمار است و کشورهای شرقی از ژاپن تا شمال آفریقا بیان‌گر مستعمره‌هایی است که با استعمار مبارزه می‌کنند. حافظ ابراهیم که در مصر و سودان علیه اشغال‌گران می‌جنگید، نه تنها مصر بلکه کل دنیای شرق را به اتحاد و بیداری و دوری از یأس فرامی‌خواند و حتی از آنان می‌خواهد از غرب سبقت بگیرند:

أَيُّهَا الشَّرْقِيُّ شَمَّرْ لَا تَنْمُ و انْفُضِ الْعِجْزَ فَإِنَّ الْجِدَّ قَامَا ...
سَابِقِ الْغَرْبِيِّ وَ اسْبِقْ وَ اعْتَصِمْ بالمروءاتِ وَ باليأسِ اعتصاما^{۱۱}

(حافظ ابراهیم، ۲۰۰۱: ۳۲۹)

اتحاد دنیای اسلام در برابر غرب مسیحی: نوع دوم اتحاد به صورت اتحاد اسلامی بود که در این دوران عمدتاً بر محوریت امپراتوری عثمانی شکل گرفت. نامق کمال (۱۸۸۸-۱۸۴۲) که از تئورسین‌های نوعثمانیان^{۱۲} بود، نظریه «وحدت اسلامی تحت رهبری خلیفه عثمانی را مطرح کرد» (حضرتی، ۱۳۸۹: ۱۵۶). در این زمینه مصلحان و شاعران می‌خواستند با حمایت از امپراتوری عثمانی و دعوت به اتحاد با آن بتوانند نیروی قدرتمندی در برابر غربی‌ها ایجاد کنند و آنها را از سرزمین‌هایشان بیرون برانند. این نوع دعوت به اتحاد، رنگ مذهبی دارد و بیانگر مبارزه شرق اسلامی با غرب مسیحی است. احمد شوقی^{۱۳} (۱۹۳۲-۱۸۶۸) و حافظ ابراهیم بزرگ‌ترین نمایندگان این جریان هستند. احمد شوقی با ستایش از سلطان عبدالحمید، نجات و بقای اسلام را به او نسبت می‌دهد و او را عامل اتحاد مسلمانان می‌داند:

هَنِيئاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّمَا نَجَاتُكَ لِلدِّينِ الْحَنِيفِ نَجَاةٌ
هَنِيئاً لَطْفِهِ وَ الْكِتَابِ وَ أُمَّةٍ بَقَاؤُكَ إِبْقَاءٌ لَهَا وَ حَيَاةٌ
فَلَوْلَاكَ مَلِكُ الْمُسْلِمِينَ مُضِيحٌ وَ لَوْلَاكَ شَمَلُ الْمُسْلِمِينَ شَتَاتٌ^{۱۴}

(دیوان شوقی، ۱۹۹۸: ۸۹)

حافظ ابراهیم نیز سلطان عثمانی را به متحد کردن ترک‌ها و عرب‌ها فرامی‌خواند:

و اَجْمَعُ شَتَاتَ الْعُنْصُرِينَ بِعَزْمَةٍ تَأْتِي عَلَى هَذَا الْخِلَافِ وَ تَحْسِيمٍ^{۱۵}
(حافظ ابراهیم، ۲۰۰۱: ۳۵۲)

از آن جا که مصر در میان کشورهای عربی از همه قوی‌تر بود و از زمان محمدعلی پاشا تا اندازه زیادی از حکومت عثمانی مستقل شده بود، حکومت عثمانی گاه برای کنترل آن با استعمارگران اروپایی متحد می‌شد. از این روی حافظ ابراهیم عثمانی‌ها را به دلیل پشت کردن به آنها با وجود اشتراکات دینی و ادبی سرزنش می‌کند:

يَا آلَ عَثْمَانَ مَا هَذَا الْجَفَاءُ لَنَا وَ نَحْنُ فِي اللَّهِ إِخْوَانٌ وَ فِي الْكُتُبِ
تَرَكْتُمُونَا لِأَقْوَامٍ تُخَالِفُنَا فِي الدِّينِ وَ الْفَضْلِ وَ الْأَخْلَاقِ وَ الْأَدَبِ^{۱۶}
(همان: ۶۳)

حکومت عثمانی برای استعمارستیزی عرب‌ها، مسأله ساز بوده است؛ هرگاه در لباس اسلامیت ظهور می‌کرد عرب‌ها امیدوار بودند تا به جای گرایش به استقلال بتوانند با اتحاد با عثمانی‌ها در برابر استعمارگران مقاومت کنند و آنها را بیرون برانند ولی هرگاه حکومت عثمانی با استعمارگران همکاری می‌کرد یا در لباس ترکیت نمود پیدا می‌کرد عرب‌ها از آن فاصله می‌گرفتند و به دنبال استقلال از آن بودند.

اتحاد کشورهای عربی در برابر استعمار غرب: نوع سوم اتحاد را می‌توان در میان کشورهای عربی دید. حافظ ابراهیم خواهان اتحاد مصر و سودان بود و انگلستان را عامل بدبختی و عقب‌ماندگی آنها می‌دانست. احمد شوقی نیز کشورهای عربی را به یگانگی فرامی‌خواند و در این زمینه تلاش‌های زیادی کرد تا آنجا که شوقی ضیف او را بشارت دهنده اتحادیه عرب امروز می‌داند (ضیف، ۲۰۰۸: ۱۱۳). شعرای مسیحی شام از آن جا که میانه خوبی با دولت عثمانی نداشتند عمدتاً از این نوع اتحاد حمایت می‌کردند.

حافظ ابراهیم هرچند شاعری مصری است ولی خواهان اتحاد مصر و لبنان بود. از نظر او لبنان نیز وطن دوم است و زیبایی‌های مصر را در لبنان نیز می‌بیند.

لِي مَوْطِنٌ فِي رُبُوعِ النَّيْلِ أَعْظَمُهُ وَ لِي هُنَا فِي حِمَاكُم مَّوْطِنٌ ثَانِي
إِنِّي رَأَيْتُ عَلَى أَهْرَامِهَا حُلَلًا مِنْ الْجَلَالِ أَرَاهَا فَوْقَ لَبْنَانِ^{۱۷}

(حافظ ابراهیم، ۲۰۰۱: ۳۹۵)

معروف رصافی نیز تونس را برادر بغداد می‌داند که قلب مردم عراق برای آن می‌تپد. هرچند که سیاست آنها را از هم جدا کرده ولی رصافی می‌خواهد به کمک زبان عربی و ایمان به خدا با هم متحد شوند:

فَنَحْنُ عَلَى الْحَقِيقَةِ أَهْلٌ قُرْبَى وَ إِن قَضَتِ السِّيَاسَةُ بِالْبِعَادِ
وَ مَا ضَرَّ الْبِعَادُ إِذَا تَدَانَتْ أَوْ أَصْرُ مِنْ لِسَانٍ وَ اعْتِقَادِ^{۱۸}

(رصافی، ۲۰۰۹: ۱۴۸)

نکوهش دوگانگی و تناقض غرب

شاعران در این شیوه معمولاً ابتدا به ستایش از تمدن غرب و پیشرفت‌های علمی و دموکراسی آن می‌پردازند سپس با اشاره به نقش استعماری غرب، رفتار متناقض آنها را نشان می‌دهند و از این که تمدن غرب با شعارهای آزادی و برابری و حقوق بشر کارش به استعمار و اشغال سرزمین‌های دیگر رسیده آنها را مورد سرزنش قرار می‌دهند. جمیل صدقی زهاوی در یکی از قصایدش ابتدا پیشرفت غرب و قدرت او در دریا و خشکی را می‌ستاید سپس از این که حقوق شرقی‌ها را غصب کرده‌اند اظهار تأسف می‌کند. از این روی غرب را دعوت می‌کند که از این غرور دست بردارد و تاریخ شرق را به یاد بیاورد که برای قرن‌ها دنیای غرب از نور آن روشنایی می‌گرفت:

كَفَى الْغَرْبُ فَخْرًا أَنَّهُمْ مُتَقَدِّمٌ وَ أَنَّ لَهُ مَالًا بِهِ يَتَنَعَّمُ
وَ أَنَّ لَهُ فِي الْبَرِّ جَيْشًا عَرَمَرَمًا يُمَائِلُهُ فِي الْبَحْرِ جَيْشٌ عَرَمَرَمٌ

تَرَقَّى فَلَمَّا اشْتَدَّ سَاعِدُهُ عَتَا
يُطِيلُ عَلَى إِجْحَافِهِ بِحَقِّ وَقِهِ
فِي أَيُّهَا الْغَرْبُ الْمُدِيلُ بِنَفْسِهِ
أَلَمْ يَكُ هَذَا الشَّرْقُ مِنْ قَبْلِ أَعْصُرٍ
مَضَى زَمَنٌ لِلْعِلْمِ وَالشَّرْقُ زَاهِرٌ
فَكَانَتْ سَمَاءُ الْعِلْمِ فِي الشَّرْقِ تَحْتَوِي
وَكَانَ ظِلَامٌ الْجَهْلِ فِي الْغَرْبِ عَابِسًا
فَمَا كَانَ يَطْغِيهِ هُنَاكَ رُقْيُوهُ
فِيَا غَرْبُ لَا تَجْرَحْ مِنَ الشَّرْقِ قَلْبَهُ
رُويْدَكَ لَا تَعْتَرَّ بِالدهْرِ إِنْ صَفَا
و بات يُعِيْظُ الشَّرْقَ وَ الشَّرْقُ يَكْظِمُ
سُكُوتًا كَأَنَّ الشَّرْقَ لَيْسَ لَهُ فَمٌ
رُويْدَكَ مَا هَذَا الْغُرُورُ الْمُدَمَّمُ
مَضَتْ لَكَ أَسْتَاذًا كَبِيرًا يُعَلِّمُ
بأنواره و الغربُ إذ ذاك مُظْلَمٌ
على أنْجَمٍ و الغربُ ما فيه أنْجَمٌ
وَ كانَ ضِيَاءُ الْعِلْمِ فِي الشَّرْقِ يَيْسَمُ
وَ لا يَزِدْهِيهِ إِنَّهُ مُتَقَدِّمٌ
بأيرادِ دَعْوَى أَنْكَ الْيَوْمَ أَعْلَمُ
فليس بباقي فيه بُؤْسِي وَ أَنْعَمُ^{۱۹}
(زهاوی، ۲۰۰۴: ۳۹۱)

حافظ ابراهیم نیز در شعری با عنوان «إلى الإنجليز»، تناقض رفتار غربی‌ها را نشان می‌دهد و از این که انگلیس با نام عدالت بر مصر ستم می‌کند، آنها را مورد سرزنش و نکوهش قرار می‌دهد:

فَعَدَلْتُمْ هُنَيْهَةً وَ بَغَيْتُمْ
لُ وَ وُدًّا يَسْقِي الْحَمِيمَ حَمِيمًا^{۲۰}
و تَرَكْتُمْ فِي النَيْلِ عَهْدًا دَمِيمًا

(حافظ ابراهیم، ۲۰۰۱: ۳۳۵)

رصافی نیز با ایجاد تقابل میان نیرنگ غربیان و مدنیت آنها این دوگانگی را نشان می‌دهد. او رهبران غرب را نیرنگ‌بازان و دروغگویانی می‌داند که با نام تمدن به جان انسان‌های بی‌گناه افتاده‌اند:

أَيَا رُعَمَاءَ الْغَرْبِ هَلْ مِنْ دَلَالَةٍ
تَقُولُونَ إِنَّ الْعَصْرَ عَصْرُ تَمَدُّنٍ
لديكم على غير الخديعة و الكذب
أُ مِنْ ذَالِكُمْ قَتْلُ النُّفُوسِ بِلا ذَنْبٍ^{۲۱}

(رصافی، ۲۰۰۹: ۴۵۹)

لذا به باور او تمدن غربی به معنی تجاوزگری است:

لقد قیلَ إِنَّ الْغَرْبَ ذُو مَدْنِیَّةٍ فقلْتُ و هل معنی التمدنِ عُدوانٌ^{۲۲}
(همان: ۱۴۶)

احمد شوقی نیز از این که به استعمارگران اعتماد کردند و وعده‌های دروغین آنها را همچون انجیل درست می‌دانستند اظهار تأسف می‌کند و آنان را به بیماری سل تشبیه می‌کند:

الیومَ أَخْلَفَتِ الْوَعْدَ حُكُومَةٌ كُنَّا نَظُنُّ عَهْدَهَا إِنْجِیلًا
دَخَلَتْ عَلَی حُكْمِ الْوَدَادِ وَ شَرِیعِهِ مِصْرًا فَكَانَتْ كَالسَّلَالِ دُخُولًا^{۲۳}
(شوقی، ۱/۱۹۹۸: ۱۷۴)

ستایش استعمارستیزان و حمایت از بیداری و مبارزات آنها

هر کجا که نیروهای استعمار از استعمار ستیزان شکست می‌خوردند شاعران از این امر خوشحال می‌شدند و با به تصویر کشیدن آن، مردم را در این خوشحالی سهیم می‌کردند. یکی از حوادثی که در این زمینه رخ داد و موجب شادی ممالک مستعمره از شمال آفریقا تا هندوستان شد شکست روسیه از ژاپن در ۱۹۰۵ بود که روحیه مبارزه دیگر ممالک را بالا برد. در این نبرد کشورهای مستعمره ژاپن را نماد شرق می‌دانستند و روسیه را نماد غرب. حافظ ابراهیم در شعری به نام «غادة الیابان» از عشقش به دختری ژاپنی می‌گوید که پادشاهشان به نام «میکادو» به آنها یاد داده که وطن را چون پدر و مادر بدانند. به باور حافظ ابراهیم، او شاهی است که شرق را بیدار کرد و غرب را تکان داد:

هكذا الميكادُ قد عَلَّمَنَا أَنْ نَرَى الْأَوْطَانَ أُمَّاً وَ أَبَا
مَلِكٌ يَكْفِيكَ مِنْهُ أَنَّهُ أَنْهَضَ الشَّرْقَ فَهَزَّ الْمَغْرِبَا^{۲۴}
(حافظ ابراهیم، ۲۰۰۱: ۴۱)

او در شعر دیگری با عنوان «الامتيازات الأجنبية» با فراخواندن مصریان به بیداری، ژاپن را سمبل پیشرفت می‌داند:

فَهَبُوا مِن مَّرَاقِدِكُمْ فَإِنَّ الْوَقْتَ مِّنْ ذَهَبٍ
 فهذبى أمةً اليابسا نِ جازتْ دارةَ الشُّهْبِ (همان: ۷۲)

از این روی، امیدوار است که مصر نیز دنباله‌رو ژاپن شود:
 جرتُ أمةُ اليابانِ شوطاً إلى العُلا و مصرٌ على آثارها ستسيرٌ^{۲۵} (همان: ۱۹۳)
 پیروزی ژاپن بسیار مورد توجه عرب‌ها و به ویژه مصریان واقع شد. در این زمینه مصطفی کامل کتابی به نام «بلاد الشمس المشرقة» نوشت و با نوشتن این کتاب به گفته دکتر عمر عبدالعزیز عمر: «می‌خواست برای مصریان تبیین کند که چگونه با تمسک جستن به پیوندهای وطنی ترقی می‌کنند» (عمر، ۱۹۹۰: ۳۸۱). او در این کتاب مصریان را تشویق می‌کند تا از تجربه ژاپن استفاده کنند.

معروف رصافی بیداری را منحصر به قوم عرب نمی‌داند بلکه آن را به کل دنیای شرق نسبت می‌دهد. در شعر «يقظة الشرق» از ظهور جنبش‌های آزادی خواهانه و استعمارستیز در کشورهای شرقی از جمله در مصر، ترکیه، هند، ایران، چین، عراق و حتی در میان کردها خوشحال است و نسبت به آینده امیدوار:

أرى بعدَ نومٍ طالَ فى الشرقِ يقظةً نهوضيةً فيها طُموحُ الى المجدِ
 ففى مصرَ شيدتُ للعلومِ معاهدُ على أسسِ التحليلِ و البَحْثِ و النقدِ...
 و فى الافقِ التركىَّ سارتُ الى العُلَى جُيوشُ بأعلامِ التَّجَدِّدِ تَسْتَهْدِي
 و فى الهندِ قامتُ للتحررِ ثورةُ سياسيةُ عَزلاءُ قائدها «غندى»
 و فارسُ حَلَّتْ عُقْدَةً مِنْ جُمُودِهَا و حَتَّ بِمَساعِها الى سالفِ العَهْدِ
 و فى الصينِ حَربُ نارِها وَطَنِيَّةُ تَزِيدُ بمرِّ الدهرِ وَقْداً على وَقْدِ
 و بغدادُ بينَ الأجنبيِّ و بَنِيها مَزِيدُ صِرَاعِ فى السياسةِ مُشْتَدُّ
 و لم تَخْلُ مِنْ أعشابِها بِتَجَدِّدِ على جَدبِها أرضُ الحِجَازِ و لا نَجْدِ
 زمانُ أتى مِنْ كلِّ قومٍ بنهضةٍ سياسيةٍ حتى أتتْ نهضةُ «الكَردِ»^{۲۶}

(رصافی، ۲۰۰۹: ۲۷۶)

برملا کردن نقشه‌های استعمار

هر زمان که قیام‌های مردمی علیه استعمارگران شدت و قوت می‌گرفت، استعمارگران و به ویژه انگلیس برای عوام فریبی و جلب حمایت‌های مردمی و ایجاد تفرقه، دست به اقداماتی اصلاحی می‌زدند. به عنوان مثال هنگامی که نیروهای انگلیس در ۱۹۲۰ عراق را اشغال کردند با به قدرت رساندن ملک فیصل و برقراری پارلمان و قانون اساسی در تلاش بودند تا از حمایت مردم و مصلحان برخوردار شوند ولی روشنفکران و شاعران ساکت نشستند و مردم را از برنامه‌های آنان باخبر کردند. معروف رصافی معتقد است که این گونه اقدامات، عوام فریبی و سطحی و در جهت منافع استعمارگران است:

عَلَمٌ وَ دُسْتُورٌ وَ مَجْلِسٌ أُمَّةٍ كَلٌّ عَنِ الْمَعْنَى الصَّحِيحِ مُحْرَفٌ
 أَسْمَاءٌ لَيْسَ لَنَا سِوَى أَلْفَاظِهَا أَمَّا مَعَانِيهَا فَلَيْسَتْ تُعْرَفُ
 مَنْ يَقْرَأُ الدُّسْتُورَ يَعْلَمُ أَنَّهُ وَفَقاً لِيَصَكَّ الْإِنْتِدَابِ مُصَنَّفٌ^{۲۷}

(همان: ۱۸)

دعوت به ناسیونالیسم عربی

یکی از نتایج آشنایی با غرب، ظهور و رشد ناسیونالیسم در خاورمیانه بود. تبلیغ ملی‌گرایی از جانب غرب باعث می‌شد تا پیوندهای دینی مردم و اتحاد اسلامی آنان تضعیف شود ولی از طرف دیگر شاعران عرب با دعوت به ناسیونالیسم سعی در تحریک مردم برای بیرون راندن استعمار می‌کردند. در این زمینه شاعران بر دو عنصر تأکید زیادی داشتند: یکی شکوه گذشته عرب و دیگری زبان عربی.

شکوه گذشته عرب: احمد شوقی و حافظ ابراهیم در مصر و رصافی و زهاوی در عراق در یادآوری شکوه قوم عرب بیش از همه تلاش می‌کردند. تکیه رصافی و زهاوی بر دوران اسلامی به ویژه دوران بنی عباس بود و تکیه احمد شوقی و حافظ ابراهیم بر مصر دوران فراعنه. از این روی یکی از انواع شعر وطنی

که در این دوره در مصر رشد کرد «فرعونیات» بود. مانند ابوالهول، النیل، توت عنخ آمون، و قصر انس الوجود از احمد شوقی.

أبا الهولِ طالَ عليكَ العُصْرُ و بُلِّغْتَ في الأَرْضِ أَقْصَى العُمُرِ
فيا لِدَةَ الدَّهْرِ لا الدَّهْرُ شَبَّ و لا أَنْتَ جاوَزْتَ حَدَّ الصِّغَرِ...
تُساوِرُ مُنْتَقِلًا في القُرونِ فأَيَّانَ تُلقَى غُبَارَ السَّفَرِ؟^{۲۸}
(شوقی، ۱/۱۹۹۸: ۱۱۷)

حافظ ابراهیم نیز در برخی از قصایدش گرایشی به مصر دوران باستان دارد که فراعنه آن را اداره می‌کردند. به باور او اولین معاهده تاریخ، ایجاد قوانین اداری و حتی ظهور شعر به مصر باستان برمی‌گردد و از آنجا به سرزمین‌های دیگر بسط یافته است. در قصیده‌ای به نام «مصر» از زبان مصر چنین می‌گوید:

قد عَهِدْتُ العُهودَ مِنْ عَهْدِ فرعو نَ ففَى مِصرَ كانَ أَوْلُ عَقْدِ
إِنَّ مَجْدِي في الأُولِياتِ عَرِيقُ مَنْ لَه مِثْلُ أُولِياتِي و مِجْدِي؟
أنا أُمُّ التَّشْرِيعِ قَدْ أَخَذَ الرُّو ما نَ عَنِّي الأُصولَ في كُلِّ حَدِّ
و رَصَدْتُ النُجومَ مِنْذُ أَضَاءَتْ في سماءِ الدُّجى فَأَحْكَمْتُ رِصْدِي
و شدا بِنْتاؤورُ فووقَ رُبوعِي قَبْلَ عَهْدِ اليونانِ أو عَهْدِ نَجْدِ
و قَدِيمًا بَنى الأَساطيلَ قَومِي فَفَرَّقَنَ البِحارَ يَحْمِلنَ بَنَدِي
(حافظ ابراهیم، ۲۰۰۱: ۱۵۱)

(از زمان فرعون با پیمان‌ها آشنایی دارم. اولین توافق نامه (اشاره به اولین معاهده شناخته شده در طول تاریخ بین رمسیس دوم و ملک الحثیین در ۱۲۵۰ ق م) در مصر بسته شد. عزت و شکوه آنان در دوران‌های اولیه (باستان) ریشه دار است. چه کسی دارای شکوهی این چنینی است؟ من واضع قوانین اداری‌ام که رومیان آن را از ما یاد گرفتند. ستارگان را از زمان درخشش در آسمان تاریک رصد کردم. بنتاؤور (اولین شاعر دنیا) بر فراز دشت‌هایم قبل از یونان و سرزمین نجد به سرودن پرداخت. مردم من در گذشته ناوگان‌ها ساختند و با بیرقم

دریاه‌ها را می‌شکافتند).

شاعران در تلاش بودند تا با یادآوری شکوه گذشته قوم عرب، مردم را از ناامیدی و بی‌تحرکی بیرون بیاورند و آنها را برای مبارزه با استعمارگران آماده کنند.

زبان عربی: «زبان» در ناسیونالیسم عربی مهم‌ترین عنصر و مؤلفه است. عبدالله ندیم بزرگ‌ترین رکن شعور وطنی را «زبان» می‌داند و به همین دلیل به نظر او مؤثرترین راه تقویت شعور وطنی، تأسیس مدارس هرچه بیشتر برای آموزش درست زبان عربی است» (عنایت، ۱۳۶۳: ۱۹۴). تکیه بر زبان عربی می‌توانست مسیحیان و مسلمانان را کنار هم گرد آورد. «عرب کسانی هستند که عربی زبان اصلی آنهاست و این لفظ به همان نسبت که بر مسلمانان اطلاق می‌شود که بر مسیحیان» (آنطونیوس، ۱۹۶۹: ۷۳). ساطع الحصری نیز بر نقش زبان در ناسیونالیسم عرب تأکید زیادی دارد و معتقد است که «عرب کسی است که زبان مادری‌اش عربی باشد؛ خواه مسلمان باشد، خواه مسیحی، مصری باشد یا سوری یا عراقی» (حصری، ۱۹۶۱: ۱۰۸) از آن‌جا که اسلام یکی از مبانی هویتی عرب است، مسیحیان شام در میان عناصر ناسیونالیسم بر عنصر زبان و ادبیات تأکید بیشتری داشتند؛ به عبارت دیگر آنچه در شام آن روزگار مایه پراکندگی مسلمانان و مسیحیان عرب می‌شد سیاست و دین بود و آنچه ایشان را به هم نزدیک می‌کرد فرهنگ و ادبیات عرب بود. گرایش به زبان عربی نه تنها در میان اندیشمندان بلکه در میان حاکمان عرب نیز دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه محمدعلی پاشا به دنبال «ایجاد نوعی پادشاهی متحده عربی شامل همه کشورهای عربی بود که به زبان عربی صحبت می‌کنند» (لوتسکی، ۱۳۷۹: ۹۰).

خلیل مطران لبنانی (۱۸۷۲-۱۹۴۹) که به دلیل اقامت طولانی در مصر به «شاعر القطرین» مشهور است، بر این باور بود که هرچند لبنان و مصر از لحاظ سرزمینی از هم جدا هستند ولی زبان عربی آنها را به هم نزدیک و متحد کرده

است:

سَاءَ هِجْرَانُكَ الرَّفَاقَ وَ لَكِنْ لَيْسَ بَيْنَ الْقَطْرَيْنِ مِنْ هِجْرَانِ
 وَطَنٍ وَاحِدٌ وَ تَجْمَعُهُ الضَّ دُ لِمَغْزَى فِي لَفْظَةِ الْأَوْطَانِ^{۲۹}

(مطران، ۱۹۹۵: ۲/۶۷)

معروف رصافی (۱۹۴۵-۱۸۷۵) نیز با تونسیان اظهار دوستی می‌کند و معتقد است که گرچه سیاست آنها را از هم دور نگه داشته ولی زبان عربی در کنار وحدت عقیده، آنها را به هم نزدیک می‌کند:

أُتُونَسُ إِنَّ فِي بَغْدَادَ قَوْمًا تَرَفُّ قُلُوبُهُمْ لِكِ بِالْوَدَادِ
 وَ يَجْمَعُهُمْ وَ إِيَاكَ انْتِسَابُ إِلَى مَنْ خَصَّ مَنطَقَهُمْ بَضَادِ
 وَ دِينٌ أَوْضَحَتْ لِلنَّاسِ قَبْلًا نَوَاصِعُ آيَةٍ سُبُلَ الرِّشَادِ^{۳۰}

(دیوان رصافی، ۲۰۰۹: ۱۴۸)

در این گرایش «زبان عربی» تاثیر زیادی در اتحاد عربان داشت. جبران خلیل جبران (۱۹۳۱-۱۸۸۳) و مصطفی صادق الرافی (۱۹۳۷-۱۸۸۰) به گفته ابوالحمديه استدلال می‌کردند که با زبان فصیح عربی وحدت عرب‌ها حفظ می‌شود و می‌توانند در برابر استعمار بایستند (ابوالحمديه، ۱۹۸۷: ۱۰۷).

تحریک احساسات اسلامی و تأکید بر آموزه‌های دینی

در این شیوه جنگ با استعمار از نوع جنگ‌های مذهبی و لذا جهاد است. بسیاری از متفکران و شاعران این دوران استعمار را نماینده جهان مسیحیت و نبرد با آنان را ادامه جنگ‌های صلیبی می‌دانستند. به عبارت دیگر معتقد بودند که استعمار غرب برای جبران شکست در جنگ‌های صلیبی آمده از این روی هر مسلمانی وظیفه دارد با آنها جهاد کند. بسیاری از اروپاییان نیز چنین دیدگاهی داشتند، به عنوان مثال یکی از ژنرال‌های فرانسوی به نام «گورو» روی قبر صلاح‌الدین ایوبی خطاب به او گفته بود: «ای صلاح‌الدین ما برگشتیم» (شراد، ۱۹۹۸: ۱۲) در این

میان گاه روسیه رهبری مسیحیان را بر عهده داشت و گاه انگلیس و فرانسه. آنها بسیاری از کشورهای اسلامی را در کنترل داشتند. شمال آفریقا در اختیار فرانسوی‌ها و اسپانیا و ایتالیا بود و خاورمیانه تا هندوستان نیز در اشغال بریتانیا و روسیه. دعوت مردم به مبارزه بر اساس باورهای دینی مخصوصاً تعالیمی مانند جهاد می‌توانست در بیرون راندن استعمارگران تاثیر زیادی داشته باشد.

رصافی برای مبارزه با استعمارگران از مفاهیم دینی و آموزه‌های اسلام بهره می‌گیرد. او با کافر و جبار خواندن استعمارگران از مسلمانان می‌خواهد از وطن و دینشان دفاع کنند در شعر «الوطن و الجهاد» می‌گوید:

يا قومُ إنَّ العِدَى قَدْ هَاجَمُوا الوَطَنَا فَاَنْضُوا الصَّوَارِمَ وَ اِحْمُوا الْاَهْلَ وَ السَّكَنَا
و اسْتَقْبِرُوا لِعَدُوِّ اللهِ كُلِّ فَتَى مِمَّنْ نَأَى فِي اَفْصَى اَرْضِكُمْ وَ دَنَا
وَ اسْتَنْهَضُوا مِنْ بَنِي الْاِسْلَامِ قَاطِبَةً مَنْ يَسْكُنُ الْبَدْوَ وَ الْاَرْيَافَ وَ الْمُدُنَا
وَ اسْتَقْتَلُوا فِي سَبِيلِ الذُّودِ عَنِ وَطَنِ بِه تَقِيْمُونَ دِيْنََ اللهِ وَ السُّنَنَا...
عَارٌّ عَلَى الْمُسْلِمِيْنَ الْيَوْمَ اَنْهَم لَمْ يُنْقِذُوا مِصْرًا وَ لَمْ يُنْقِذُوا عَدَنًا^{۳۱}

(رصافی، ۲۰۰۹: ۴۶۷)

حافظ ابراهیم نیز خواهان جهاد است جهادی که یا مرگ را به دنبال دارد یا

زندگی همراه با عزت را:

إِنَّا جَمَعْنَا لِلْجِهَادِ صُفُوفَنَا سَنَمُوتُ أَوْ نَحْيَا وَ نَحْنُ كِرَامُ

(حافظ ابراهیم، ۲۰۰۱: ۳۴۶)

در پایان این نکته را نیز باید افزود که در استعمارستیزی شاعران با استعمار غرب کاملاً هم صدا نبودند. به عنوان مثال هرچند شاعرانی مانند زهاوی، رصافی، حافظ ابراهیم و دیگران در مبارزه با استعمار غرب و به ویژه انگلیس کوتاهی نکردند ولی برخی دیگر از شاعران مانند احمد شوقی، به عنوان بزرگ‌ترین شاعر عصر نهضت، در برخی از موارد رویکردی محافظه کارانه داشت. در این مورد می‌توان از حادثه «دینشوی»^{۳۲} نام برد که در مصر موجب شکل‌گیری قیام‌های

سراسری شد ولی احمد شوقی نسبت به آن واکنشی انجام نداد و تنها در سالگرد آن بود که ابیات محدودی در مورد آن سرود. البته احمد شوقی بعدها با فاصله گرفتن از دربار عثمانی بیشتر توانست در مبارزه علیه استعمار سهیم شود.

نتیجه

سیمای غرب در شعر عصر نهضت عرب هم به صورت مثبت بازتاب یافت و هم به صورت منفی. جنبه مثبت غرب ناظر به پیشرفت‌های علمی و صنعتی و دموکراسی است و جنبه منفی آن مربوط به بعد استعماری که چهره استعمارگری آن بیشتر از سیمای مثبتش بازتاب یافته است؛ به طوری که می‌توان استعمار ستیزی را یکی از اصلی‌ترین مضامین شعر این دوره به شمار آورد. از آن جا که حاکمان کشورهای عربی و دولت عثمانی دست نشانده و بازیچه قدرت‌های استعماری بودند، شاعران امیدی به اصلاح آنها نداشتند و بیشتر توجهشان را به مردم معطوف کردند. شعرای این دوره علاوه بر این که به صورت مسلحانه با استعمار در ستیز هستند با سلاح شعر نیز به نبرد با آنها برمی‌خیزند و با دعوت مردم به اتحاد با وجود تنوع‌های قومی و دینی، تحریک احساسات اسلامی با تکیه بر آموزه‌هایی مانند جهاد، ستایش از استعمارستیزان دنیا و حمایت از مبارزات آنها، نکوهش دوگانگی و تناقض رفتار غرب، دعوت به ناسیونالیسم مخصوصاً با تکیه بر شکوه گذشته عرب و زبان عربی، سعی در بیرون راندن استعمار دارند. گستردگی و عمق استعمار در کشورهای عربی باعث شد تا آنها به جای استقلال طلبی بیشتر به سمت ایجاد امپراتوری متحده عربی گرایش پیدا کنند که در نتیجه حرکت به سمت تشکیل دولت ملی به تأخیر افتاد. از آن جا که تجربه آشنایی عرب‌ها با تمدن غرب با جنبه سلبی آن یعنی استعمار آغاز شد، می‌توان نوعی بی‌اعتمادی به غرب را در اندیشه نخبگان سیاسی و شاعران این دوره مشاهده کرد. در کنار استعمار غرب باید گفت که استعمار ترکی یا عثمانی نیز برای عرب‌ها مسأله‌ساز بوده و باعث شده تا در

ادبیاتشان این دوگانگی به ویژه در شعر احمدشوقی و حافظ ابراهیم بازتاب یابد؛ اسلامیت آن موجب دعوت شاعران عرب برای اتحاد با آن می‌شد ولی ترکیت آن باعث دوری از آن.

پی‌نوشت‌ها

1. colonialism

۲. **خلیل مطران** (۱۳۶۹-۱۲۸۹ق) (۱۸۷۲-۱۹۴۹م) خلیل بن عبده مطران متولد لبنان و مسیحی است ولی بیشتر عمرش یعنی ۳۷ سال را در مصر به سر برد و در همان جا فوت کرد. از این روی به «شاعر القطرین» مشهور است. او از مخالفان سرسخت عثمانی‌ها است بنابراین نتوانست در لبنان بماند و به مصر رفت و در آنجا سردبیر روزنامه «الاهرام» شد. او از اولین رمانتیست‌های ادبیات عرب است و در کنار شاعری به ترجمه آثار شکسپیر پرداخت و در حوزه نمایشنامه‌نویسی مصر نیز فعال بود. مطران بیشتر نظریاتش را در اشعارش به صورت داستان بیان می‌کند و مهم‌ترین دغدغه سیاسی‌اش در اشعارش این بود که مردم را علیه استبداد وارد میدان مبارزه کند. بیشتر مضامین شعر او در ارتباط با وطن و ناسیونالیسم عرب و مبارزه با استبداد عثمانی است.

۳. این گونه سپاهیان ناپلئون، او را دوست داشتند. آنها به افتخار او برخاستند.

۴. قرارداد سایکس پیکو در سال ۱۹۱۶م میان بریتانیا و فرانسه با رضایت روسیه برای تقسیم امپراتوری عثمانی بسته شد و منجر به جدایی سوریه، عراق، لبنان و فلسطین شد که میان بریتانیا و فرانسه تقسیم شدند بر اساس آن سوریه و لبنان به فرانسه و عراق و فلسطین به بریتانیا داده شد. این قرارداد نامش را از نمایندگان بریتانیا و روسیه گرفت. سر مارک سایکس نماینده بریتانیا و فراسوا ژرژ پیکوب نماینده فرانسه بود.

۵. **معروف رصافی** (۱۳۶۵-۱۲۹۲ق) (۱۸۷۵-۱۹۴۵م) رصافی در بغداد به دنیا آمد. در نوجوانی به مدت دوازده سال شاگرد علامه محمود شکری آلوسی بود. در ۱۹۰۸م به استانبول رفت و در دانشکده شاهانیه مدرس زبان عربی شد و سردبیری مجله «سبیل الرشاد» را به عهده گرفت. در ۱۹۱۲ و ۱۹۱۴ برای دوبرار نماینده عراق در مجلس نمایندگان استانبول بود و در ۱۹۲۳م به بغداد بازگشت و مجله «الأمّل» را انتشار داد و عضو مجمع علمی زبان عربی دمشق شد. تنوع موضوعات سیاسی و اجتماعی در دیوان او بیش از دیگر شاعران عرب است.

- از مضامین عمده دیوان او می‌توان به مبارزه با استعمار، دفاع از حقوق زنان و دعوت به احیای تمدن باشکوه بنی عباس اشاره کرد.
۶. علم در سرزمین‌های مختلف در جریان است همان طور که نور از ابعاد می‌گذرد. خورشید غرب طلوع کرد پس شرق را با گرفتن نور فروزانش به خیزش انداخت.
۷. **جمیل صدقی زهاوی** (۱۳۵۴-۱۲۷۹ق) (۱۸۶۳-۱۹۳۶م) پدرش به نام محمد فیضی، مفتی بغداد بود. او از اکراد سلیمانیه است و چون جدش سال‌ها در زهاو، از توابع کرمانشاه، زندگی کرده به زهاوی مشهور است. زهاوی در جوانی به عضویت شورای معارف یا علوم بغداد درآمد سپس مدیر چاپخانه شد. او سردبیر روزنامه «الزوراء» و از اعضای دادگاه استیناف بود. مدتی نماینده مردم عراق در مجلس استانبول بود ولی میانه اش با سلطان عبدالحمید به هم خورد و از منتقدان او شد. زهاوی بیشتر وقتش را سرگرم مطالعه و تألیف بود. او شاعری فیلسوف یا فیلسوفی شاعر است و گاه نظریات علمی را در اشعارش مطرح می‌کند. از مضامین عمده دیوان اشعار او مسائل مربوط به زنان، ناسیونالیسم، نقد خرافات و دعوت به عقلانیت است.
۸. مرکب غرب بخار، هوا یا اثر است در حالی که مرکب شرق شتر و الاغ است.
۹. غرب به تدبیر و اندیشه تکیه می‌کند و شرق به قضا و قدر. غرب قید و بندها را گسسته و آزاد است و شرق اسیر عادات. غرب لب و اصل را گرفته و شرق سرگرم پوسته و ظواهر است.
۱۰. **حافظ ابراهیم** (۱۳۵۱-۱۲۷۸ق) (۱۸۷۱-۱۹۳۲م) محمد حافظ بن ابراهیم در شهر دیروط در شمال مصر از پدری مهندس و مادری که اصالتاً ترک بود به دنیا آمد. در قاهره تحصیلاتش را آغاز کرد و به مدرسه نظامی رفت و افسر شد. در ۱۸۹۶م به سودان فرستاده شد. ولی به دلیل همکاری با افسران شورشی تنبیه شد. پس از آن به شعر روی آورد و اشعارش را در خدمت جامعه اش قرار داد و به «شاعر النيل» مشهور شد. او از دوستان نزدیک محمد عبده و متأثر از اندیشه‌های او بود. از آثار او علاوه بر دیوان اشعار می‌توان به «لیالی سطح»، ترجمه «بی‌نویان» و «موجز فی الاقتصاد السياسي» از لورای بولیه اشاره کرد. از مضامین اصلی دیوان او استعمارستیزی، دفاع از حقوق زنان و حمایت از حکومت شورایی است.
۱۱. ای شرقی آماده باش و از خواب بپرهیز و ناتوانی را از خود دور کن. به راستی که زمان تلاش است. با غرب مسابقه بده و پیشی گیر و به مردانگی و جوانمردی چنگ بزن و از ناامیدی بپرهیز.
۱۲. **نوعثمانیان** گروهی از مصلحان حکومت عثمانی در قرن نوزدهم بودند که اصلاحات زیادی را در این دولت انجام دادند. آنها مصلحان مسلمانی بودند که ایجاد تغییرات سیاسی را

در بدنه حاکمیت احساس کرده بودند و توانستند در ۱۸۷۶م مشروطه عثمانی را به ثمر برسانند که باعث تشویق ایرانیان و دیگر ملت‌ها برای برپایی نظام مشروطیت شد. از چهره‌های بزرگ آنها می‌توان به مدحت پاشا و نامق کمال اشاره کرد.

۱۳. **احمد شوقی** (۱۳۵۱-۱۲۸۵ق) (۱۸۶۹-۱۹۳۳م) احمد شوقی در قاهره از پدری کرد و مادری ترک به دنیا آمد. او به دلیل نزدیکی به دربار عثمانی، از زندگی ای اشرافی برخوردار بود. از این‌رو در بسیاری از موارد گرایشی محافظه‌کارانه داشت و از امپراتوری عثمانی هم به دلیل ترک بودن و هم به دلیل علایق دینی حمایت می‌کرد. سپس به قاهره آمد و خدیو توفیق او را برای تحصیل در رشته حقوق به فرانسه فرستاد. با گرفتن لیسانس حقوق به مصر بازگشت. بسیاری از مورخان تاریخ ادبیات او را رهبر شعر معاصر عرب به شمار می‌آورند (فرزاد، ۱۳۷۷: ۱۳۶). او هم در شاعری توانا بود و هم در نمایشنامه‌نویسی. از آثار او می‌توان به دیوان اشعار، کتاب «دول العرب و عظماء الاسلام» و پنج نمایش نامه اشاره کرد. از موضوعات مهم دیوان او استعمارستیزی و گرایش به وطن با رنگی باستانی است.

۱۴. گوارا و مبارک باد ای امیرالمؤمنین! نجات تو مایه نجات دین یکتاپرستی است. گوارا باد بر پیامبر و قرآن و امت اسلام! بقای تو باعث بقا و زندگانی آن است. اگر تو نبودی سرزمین مسلمانان و اتحادشان از بین می‌رفت.

۱۵. با اراده‌ای قاطع و مصمم دو نژاد ترک و عرب را با هم متحد کن.

۱۶. ای آل عثمان چرا در حق ما این جفا را روا می‌دارید در حالی که ما بر اساس کتاب‌های آسمانی با هم برادریم؟ ما را به مردمانی سپردید که در دین و اخلاق و ادب با ما مخالفند.

۱۷. در دشتهای نیل وطنی دارم که آن را بزرگ می‌دارم. این جا نیز وطن دوم من است. زیبایی‌هایی را که روی اهرام مصر دیدم بر فراز لبنان نیز می‌بینم.

۱۸. هرچند سیاست باعث دوری ما از همدیگر شده ولی ما در حقیقت خویشاوند هستیم. تا زمانی که پیوندهای زبانی و اعتقادی نزدیک داشته باشیم دوری زبانی ندارد.

۱۹. برای غرب همین کافی است که مثرقی است و دارای ثروتی زیاد و سپاهیانی عظیم در خشکی و دریا است. غرب پیشرفت کرد و همین که قوت گرفت سرکشی کرد و شرق را به خشم آورد. نسبت به حقوقش ستم روا داشت و سکوتی طولانی در پیش گرفت گویا که شرق زبان ندارد. ولی ای غرب مغرور! آرام باش. این غرور پست چیست؟ آیا شرق در روزگاران گذشته معلم بزرگ تو نبود؟ زمانی شرق با شکوفه‌های علم زیبا و درخشان بود در حالی که غرب در تاریکی بود. آسمان شرق پر از ستارگان دانش بود در حالی که غرب ستاره‌ای نداشت.

تاریکی جهل در غرب عبوس و گرفته بود در حالی که نور دانش در شرق لبخند می‌زد. شرق به دلیل پیشرفت‌ش سرکشی نکرد و از ترقی‌اش مغرور نشد. پس ای غرب! قلب شرق را با ادعای داناتر بودنت جریحه دار مکن. آرام باش! فریب آرامش زمانه را مخور؛ زیرا مصیبت‌ها و نعمت‌ها ماندگار نیست.

۲۰. اندک زمانی عدالت ورزیدید و به ستم گرویدید و در مصر دوران بدی را برجای نهادید. شاهد ظلمی بودیم که به آن عدالت می‌گفتند و دوستی‌ای که آب داغ و سوزان را به دوست می‌نوشاند.

۲۱. ای رهبران غرب آیا نشانه‌ای دارید که جز نیرنگ و دروغ باشد؟ می‌گویید دوران تمدن است آیا کشتن انسان‌های بی‌گناه جزو آن است.

۲۲. گفته شد که غرب دارای تمدن است. گفتیم: آیا معنای تمدن چیزی جز تجاوز است؟

۲۳. امروز حکومت انگلیس خلاف وعده کرد. دولتی که پیمان‌هایش را همچون وعده‌های انجیل می‌پنداشتیم از در دوستی وارد مصر شد اما آمدن او همچون شیوع بیماری سل بود

۲۴. میکادو به ما یاد داده که میهن را همچون پدر و مادر بدانیم. او شاهی است که همین کفایت می‌کند که شرق را بیدار کرد و غرب را تکان داد.

۲۵. از خوابگاهایتان برخیزید چراکه وقت طلاست. ژاپن از آسمان هم گذشت. ملت ژاپن گامی بلند به سمت بزرگی برداشت و مصر نیز به دنبالش خواهد رفت.

۲۶. بعد از خواب طولانی در شرق، شاهد بیداری هستم بیداری‌ای که به بزرگی چشم دوخته است. در مصر مراکز علمی بر اساس تحلیل و تحقیق و نقد بنا شد و در ترکیه سپاهیان با پرچم‌های تجدد خواهی در راه حرکت به سمت بلندی و بزرگی هستند و در هند انقلابی سیاسی و بدون سلاح به رهبری گاندی برخاست و ایرانیان گره جمودشان را گشودند و با تلاش به سمت شکوه گذشته گرویدند و در چین آتش جنگ وطن خواهی با گذر زمان شعله‌ورتر می‌شود و بغداد میان بیگانه و فرزندانش درگیر سیاستی سخت و رو به رشد است. سرزمین حجاز و نجد نیز با وجود خشکی از جریان تجدد خالی نیست. زمانه‌ای است که هر قومی دارای نهضتی سیاسی است تا آن جا که نهضت کردان هم از راه رسید.

۲۷. پرچم و قانون اساسی و پارلمانی که خالی از معنا و مفهوم‌اند. اسم‌هایی که فقط الفاظش مال ماست و معانی‌اش شناخته شده نیست. هر کس قانون اساسی را بخواند می‌داند که به دلیل تحت‌الحمایگی وضع شده است.

۲۸. ای ابوالهول! دوران‌های طولانی را به سر بردی و به بالاترین عمر رسیدی. ای زاده روزگار!

نه زمانه جوان شد و نه تو از کودکی گذشتی... از خلال قرن‌ها و نسل‌ها سفر می‌کنی. غبار سفر را کجا می‌اندازی.

۲۹. دوری تو برای دوستان سخت است ولی میان دو کشور جدایی نیست. یک وطن هستند و زبان عربی آن را برای یک مقصود و معنی در واژه اوطان جمع می‌دارد.

۳۰. ای تونس! در بغداد مردمانی هستند که قلبشان برای دوستی با تو می‌تپد. انتساب آنها و تو به «زبان عربی»، آنها را گرد هم می‌آورد و نیز «دینی» که آیه‌های درخشانش راه‌های هدایت را روشن کرد

۳۱. ای مردم! دشمنان بر وطن یورش آوردند پس شمشیرها را از غلاف بیرون آورید و از خانواده و مردم حمایت کنید و جوانان دور و نزدیک را برای مقابله با دشمن خدا آماده کنید و همگی فرزندان اسلام از بادیه نشین و روستایی و شهری را به قیام فراخوانید و در راه دفاع از وطن بجنگید تا دین و سنت‌های الهی را در آن برپای دارید. برای مسلمانان امروز مایه ننگ است که مصر و عدن را نجات نمی‌دهند. ای وطن اسلام! با سپاهی از فرزندان پیوسته پیروز باشی.

۳۲. «دیشب‌وای» نام روستای کوچکی در مصر است. نیروهای بریتانیا در ۱۹۰۶ از آنجا می‌گذشتند که کبوتران آن روستا را شکار کردند. یکی از اهالی به یکی از سربازان سیلی زد و مرد. لورد کرومر هم دستور داد اهالی آن ده را محاکمه کنند. تعدادی از آنها اعدام برخی زندانی و عده‌ای هم شکنجه شدند. مصری‌ها از این واقعه بسیار عصبانی شدند و در شهرهای مختلف شورش کردند.

منابع

- آشوری، داریوش، (۱۳۵۸)، فرهنگ سیاسی، تهران: نشر مروارید.
- آنطونیوس، جرج، (۱۹۶۹)، یقطلة العرب، ترجمه ناصرالدین الأسد و احسان عباس، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن منظور، محمد، (۱۹۹۲)، لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابوالحمیدیه، زکریا، (۱۹۸۷)، «دور اللغة العربية في تكامل الوطن العربي و وحدته»، المستقبل العربی، بیروت: صص ۸۶-۱۲۳.
- ازکیا، مصطفی، (۱۳۸۱)، جامعه شناسی توسعه، تهران: مؤسسه نشر کلمه.
- بدوی، عبدالرحمان محمد، (۲۰۰۵)، امام محمد عبده و القضاء الاسلامیة، دارالکتب.

- بیرو، آلن، (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- حافظ ابراهیم، (۲۰۰۱)، دیوان، به اهتمام غرید الشیخ، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- حصری، ساطع، (۱۹۶۱)، حول القومية العربية، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حضرتی، حسن، (۱۳۸۹)، مشروطه عثمانی، تهران: پژوهشگاه تاریخ اسلام.
- خلیل، ابراهیم، (۲۰۱۱)، مدخل لدراسة الشعر العربی الحديث، عمان: دارالمسیره.
- رصافی، معروف، (۲۰۰۹)، دیوان، به کوشش عصام عبدالفتاح، قاهره: جزیرة الورد للنشر و التوزیع.
- زهاوی، جمیل صدقی، (۲۰۰۴)، دیوان، شرح و تقدیم انطوان القوال، بیروت: دارالفکر العربی.
- شراد، شلتاغ عبود، (۱۹۹۸)، تطور الشعر العربی الحديث، عمان: دارالمجدولای.
- شوقی، احمد، (۱۹۹۸)، دیوان، شرح و تقدیم علی العسلی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ضیف، شوقی، (۲۰۰۸)، الادب العربی المعاصر فی مصر، قاهره: دارالمعارف.
- عمر، عمر عبدالعزیز، (۱۹۹۰)، دراسات فی تاریخ العرب الحديث و المعاصر، بیروت: دارالنهضة العربية.
- عنایت، حمید، (۱۳۶۳)، سیری در اندیشه سیاس عرب، تهران: چاپخانه سپهر.
- قدوره، زاهیه، (۱۹۸۴)، تاریخ العرب الحديث، بیروت: دارالنهضة العربية.
- گیپ، هامیلتون، (۱۳۷۱)، ادبیات نوین عرب، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات اطلاعات.
- لوتسکی، ولادیمیر باراسوویچ، (۱۳۷۹)، تاریخ جدید کشورهای عربی، ترجمه رفیع رفیعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مطران، خلیل، (۲۰۱۰)، دیوان، تحقیق سمیرا ابراهیم بسیونی، مکتبه جزیرة الورد.
- موثقی، سیداحمد، (۱۳۷۴)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: انتشارات سمت.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی